

آسیب‌شناسی بکارگیری عقد مرابحه در روش تأمین مالی اسلامی

حسین کفشگر^۱

محمدنقی نظرپور^۲

چکیده

ابزارهای تأمین مالی اسلامی براساس مطابقت با شریعت اسلام بنا شده و با قوانین محلی در کشورهای اسلامی سازگار می‌باشد. بدین ترتیب کشورها با اکثریت جمعیت مسلمان سعی در گسترش استفاده از آن دارند. این ابزارها در مدت زمان کوتاهی سرمایه‌گذاران و پس‌اندازکنندگان با سلاقی متفاوت را به خود جلب نموده است. به گونه‌ای که به عنوان جایگزین ابزارهای مرسوم و متعارف تلقی گردید. در این میان عقد مرابحه نیز یکی از شیوه‌های تأمین مالی است. این شیوه با رشدی معادل ۶۷ درصد به عنوان برجسته‌ترین روش تأمین مالی بین بانک‌های اسلامی شناخته شده است. عقد مرابحه در کشورما نیز در ماده ۹۸ قانون برنامه توسعه سال ۱۳۸۹ به تصویب مجلس شورای اسلامی و سپس شورای نگهبان رسید و آیین‌نامه‌های اجرایی آن در تاریخ ۱۳۹۰/۵/۲۵ به تصویب شورای پول و اعتبار رسید و به مدیران عامل بانک‌های دولتی، غیردولتی، شرکت دولتی پست بانک و مؤسسه اعتباری توسعه ابلاغ گردید. این روش تأمین مالی در کنار مزیت‌هایی همچون کاربردی‌ترین روش تأمین مالی، سهم بالای آن در مقایسه با دیگر عقود با بازدهی ثابت، تنوع متناسب با سلیقه سرمایه‌گذاران و ریسک کمتر نسبت به دیگر عقود، همچنان با انتقادهای زیادی از سوی برخی از فعالان اقتصادی مواجه است. من جمله اینکه این روش تأمین مالی با روح کلی حاکم بر بانکداری اسلامی و به طور کل تأمین مالی اسلامی منافات دارد. همچنین آنها منتقد گسترش این روش در بین تمامی عقود به کار گرفته در تأمین مالی هستند و شیوع این شیوه را یک خطر بزرگ برای دیگر عقود با بازدهی انتظاری می‌دانند. در این مقاله با بکارگیری روش توصیفی و تحلیل محتوی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به دنبال اثبات این فرضیه هستیم که تأمین مالی به روش عقد مرابحه نه تنها منافات با روح حاکم بر اسلام ندارد بلکه به عنوان یکی از برجسته‌ترین روش تأمین مالی اسلامی است و ضمن متناسب بودن با سلاقی مختلف سرمایه‌گذاران، همسو با دیگر عقود دارای بازدهی ثابت و انتظاری می‌باشد.

واژگان کلیدی

عقد مرابحه، فروش اقساطی، انعطاف‌پذیری، ریسک‌گریزی، بازدهی ثابت

طبقه‌بندی JEL: G21, G32

hkj6066@gmail.com

nazarpur@mofidiu.ac.ir

^۱ دانشجوی دکتری دانشگاه عدالت تهران (نویسنده مسئول)

^۲ دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه مفید

مقدمه

در نظام بانکی کشور بیع مشارکت مدنی در کنار فروش اقساطی جز کاربردی‌ترین انواع بیع به حساب می‌آید. بر اساس آمار بانک مرکزی سهم تسهیلات عقود مشارکت مدنی تا بهمن ماه سال گذشته، ۳۵/۷ درصد از کل تسهیلات اعطایی بانک‌ها و مؤسسات اعتباری را به خود اختصاص داده است. همچنین فروش اقساطی حدود ۳۰ درصد از کل تسهیلات را به خود اختصاص داده است (donya-e-eqtasad.com). از آنجایی که فروش اقساطی به لحاظ کاربرد موضوعی فقط برای کالاهای محدود و معینی قابل استفاده است و همچنین از لحاظ شیوه پرداخت، عموماً شیوه پرداخت اقساطی تدریجی را مورد توجه قرار داده است نوع دیگری از عقد، نظیر مرابحه، مورد توجه قرار گرفت که علاوه بر نداشتن محدودیت‌های فوق، کاربردهای قابل ملاحظه‌ای در تأمین مالی خرید کالاها و دارایی‌ها دارد. بانکداری اسلامی هم این نوع قرارداد را به عنوان یکی از تکنیک‌های کاری خود پذیرفته است و معتقد است که در بیع مرابحه فروشنده (بانک) هزینه تمام شده تحصیل دارایی (کالا) اعم از قیمت خرید، هزینه‌های حمل و نقل و نگهداری و سایر هزینه‌های مربوطه را به اطلاع مشتری می‌رساند و سپس تقاضای مبلغ یا درصدی اضافی (mark - up) به عنوان سود می‌کند. در این عقد به عنوان یک تکنیک مالی؛ مشتری از بانک درخواست می‌کند که یک کالای مشخص را برای وی خریداری کند و بانک با اعلام میزان سود علاوه بر هزینه خرید به مشتری این کار را انجام می‌دهد.

عقد مرابحه یکی از ابزارهای تأمین مالی اسلامی است که در حدود ۸۰ درصد عملیات بانک‌های اسلامی در جهان برای تأمین مالی تجارت از طریق این عقد انجام می‌گردد و با رشدی معادل ۶۷ درصد به عنوان برجسته‌ترین روش تأمین مالی بین بانک‌های اسلامی شناخته شده است و حتی در برخی از کشورها از جمله امارات متحده عربی و کویت بیش از ۹۰ درصد از تأمین مالی انجام شده در در قالب عقد مرابحه انجام می‌پذیرد. در کشور

ایران عقد مرابحه گرچه هنوز در کشور ما عملیاتی نشده است ولی طبق ماده ۹۸ قانون برنامه توسعه در سال ۱۳۸۹ به تصویب مجلس شورای اسلامی و سپس شورای نگهبان رسید و آیین‌نامه‌های اجرایی آن در تاریخ ۱۳۹۰/۵/۲۵ به تصویب شورای پول و اعتبار رسید و به مدیران عامل بانک‌های دولتی، غیردولتی، شرکت دولتی پست بانک و مؤسسه اعتباری توسعه ابلاغ گردید.

تعریف مرابحه:

مرابحه از صیغه مفاعله و از کلمه «ر ب ح» گرفته شده است (احمد بن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۷۴) و در لغت به معنای زیاده (حمیری، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۲۳۹۳) و زیادی حاصل شده در بیع (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۳۸) و نماء فی التجرا (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۴۲) آمده است. در لغت فارسی هم مرابحه از کلمه «ریح» گرفته شده و به معنی «نفع دادن»، «ربح گرفتن» (معین، ۱۳۷۶، ص ۳۹۷۹)، «سود بازرگانی»، «سود دادن کسی را بر متاع او» است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۳، ص ۲۰۵۸۱). عقد مرابحه آن است که فروشنده قیمتی را که برای کالائی پرداخته است ذکر کند و با افزودن مبلغی بر آن به عنوان سود، مجموع را قیمت فروش بعدی قرار می‌دهد.

فقها برای بیان تعریف اصطلاحی مرابحه ابتدا تقسیم‌بندی جامعی از انواع بیع انجام داده و سپس آنرا تعریف کرده‌اند. آنها بیع را به اعتبار ذکر ثمن و عدم ذکر آن به دو قسمت تقسیم کرده‌اند. (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۲۱۵؛ و ۱۰۷؛ شهید اول، ۱۴۱۰، ص ۱۱۷)

ا- بیع مساومه: که در آن ثمن خریده شده ذکر نمی‌شود.

ب- بیع الامانه: که در آن ثمن خریده شده به مشتری خبر داده شود و خود به ۳

صورت تقسیم می‌شود:

۱. بیع المرابحه: بیعی که در آن ثمن خریداری شده ذکر می‌گردد و مقداری هم به عنوان ربح و زیادی در نظر گرفته می‌شود؛
۲. بیع المواضعه: بیعی که در آن ثمن خریداری شده ذکر می‌گردد و کالا را کمتر از قیمت خریداری شده به مشتری بفروشد؛
۳. بیع التولیه: بیعی که در آن ثمن خریداری شده ذکر می‌گردد و مساوی با همان قیمت خرید به خریدار بفروشد (حلی، ۱۳۸۷ هـ.ق، ج ۱، ص ۴۷۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۲۱۵). برخی از علما مانند شهید اول و به تبع آن شهید ثانی بیع الشركه را به عنوان قسم چهارم این بیع اضافه کرده‌اند (نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۳، ص ۳۰۳). بیع الشركه یعنی پرداختن نصف ثمن مال خریداری شده به صاحب مال و شریک کردن مشتری در مال مورد نظر به اندازه ثمن را گویند. علمای اهل سنت نیز این تقسیم را انجام داده‌اند (عبدالرحمن بن حامد، ۱۴۳۲، ص ۷).

در یک تعریف جامع، مقصود اصطلاحی از مرابحه در میان فقها معامله‌ای است که فروشنده، قیمت تمام شده کالا اعم از قیمت خرید و هزینه‌های حمل و نقل و نگهداری و سایر هزینه‌های مربوطه را به اطلاع مشتری می‌رساند و سپس تقاضای مبلغ یا درصدی اضافی به عنوان سود می‌کند. برای مثال اعلان می‌کند که این کالا را به هزار تومان خریده است و حاضر است به هزار و صد تومان یا با ده درصد سود به مشتری بفروشد. مرابحه در حقیقت توافق درباره معامله خرید و فروش برای تأمین مالی دارایی است که در آن هر دو طرف از هزینه‌ها و حاشیه سود اطلاع دارند و آن را قبول کرده‌اند. در این توافق فروشنده می‌پذیرد که دارایی مورد نیاز مشتری را خریداری کند و آن را به قیمتی بالاتر و توافق شده به وی بفروشد. پرداخت این مبلغ با توجه به توافق دو طرف می‌تواند نقدی و یا به صورت اقساط باشد (بابا قادری و فیروزی، ۱۳۷۶، ص ۲۳۲؛ صالح‌آبادی، ۱۳۸۵، ص ۲۲).

بیع مرابحه در خلال مباحث فقه شیعه از سابقه بسیار طولانی برخوردار است و فقهای بزرگوار شیعه در ضمن مباحث بیع یا ملحقات آن به این بحث پرداخته‌اند و مراجعه به کتب قدمای فقهای شیعه و تتبع در آرای آنان این حقیقت را به اثبات می‌رساند که بدون آنکه گسستی بین ادوار فقه امامیه واقع شود بیع مرابحه در تمامی این دوران مورد توجه فقها بوده و از آن غافل نگشته‌اند و بر جواز این بیع به کتاب و سنت و اجماع تمسک کرده‌اند:

الف) استدلال به قرآن کریم: برخی از علماء برای جواز بیع مرابحه به عمومات ادله «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا» تمسک کرده‌اند (سیوری حلی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۳۷) و بیان نموده‌اند که بیه مرابحه هم یک بیع است و هر منعی نیاز به دلیل دارد و دلیلی مبنی بر منع هم در این مورد پیدا نشد. پس تحت عمومات ادله «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» باقی می‌ماند (علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۸۸). برخی از علمای اهل سنت نیز برای جواز این بیع به آیه «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ» (بقره، آیه ۱۹۸) و آیه «إِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ...» (جمعه، آیه ۱۰) تمسک کرده و منظور از «ابتغاء فضل» را مرابحه در بیع دانسته‌اند (کاسانی، ۱۹۸۲، ج ۵، ص ۲۲۰؛ محمود البعلی، بیتا، ص ۲۹). لذا اگر آیات به طور مستقیم این بیع را بحث نکرده باشد، از عمومات ادله بیع می‌توان بیع مرابحه را تا زمانی که منعی نباشد، تأیید نمود.

ب) استدلال به روایات؛ قرارداد مرابحه یکی از پرکاربردترین قراردادها در متون روایی است و شاید بتوان گفت در مورد هیچ قرارداد مالی این مقدار روایت نقل نشده است. در بسیاری از کتب روایی فصلی را با عنوان مرابحه و احکامها بیان نموده‌اند و حتی در کتب فقهی هم روایات زیادی در تأیید و مشروعیت بیع مرابحه وارد شده است.

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن النضر بن سويد، عن عبدالله بن سنان، عن أبي عبد الله (ع) قال: "لا بأس بأن تبيع الرجل المتاع ليس عندك تساومه ثم تشتري له نحو الذي طلب ثم توجهه على نفسك ثم تبعه منه بعد" (الطوسي، تهذيب الاحكام، ج ۷، ص ۴۹، باب ۴ (البيع بالنقد و النسيئة)، ح ۱۲).

امام صادق (ع) می‌فرماید: اشکالی ندارد کالایی را که هنوز مالک نشده‌ای بفروشی، به این صورت که ابتدا صحبت‌هایتان را می‌کنید (قرار می‌گذارید)، سپس کالا را به نحوی که مشتری مطالبه می‌کند برای خودت خریداری می‌کنی سپس به مشتری می‌فروشی^۱ (رک: موسویان، پاییز ۱۳۹۰، ص ۳۸-۴۰).

عن يحيى بن الحجاج قال: سألت الصادق (ع) "عن رجل قال لي اشتر هذا الثوب و هذه الدابة، و بعنيها اربحك فيها كذا و كذا؟ قال: لا بأس بذلك، اشترها و لاتواجهه البيع قبل أن تستوجهها أو تشتريها" (حرّعاملي، ۱۴۱۳، ج ۶، باب ۸ احكام العقود، ح ۱۳).

يحيى بن حجاج می‌گوید از امام صادق (ع) سوال کردم: در مورد مردی که به من می‌گوید این لباس یا این حیوان را برای من خریداری کن و به من بفروش به تو اینقدر سود می‌دهم؟ امام (ع) فرمود: اشکالی ندارد، آن‌ها را خریداری کن و قبل از اینکه بیع را برای خودت ایجاب نکرده‌ای یا کالا را خریداری نکرده‌ای برای او ایجاب نکن. با دقت در روایات علاوه بر مشروعیت این عقد می‌توان احکام دیگری را هم استنباط نمود:

۱. اطلاع دو طرف از قیمت و سود و غیره؛ در بیع مرابحه فروشنده و خریدار باید از قیمت خرید (رأس المال)، مقدار سود، مقدار غرامت و نیز هزینه‌هایی که فروشنده برای حمل و نقل کالا و جز آن، متحمل شده است، آگاهی داشته باشند (الطوسی،

۱. ترجمه روایات از مقاله «سیدعباس موسویان، امکان سنجی کاربرد مرابحه در بانکداری بدون ربا، فصلنامه روند پژوهش‌های اقتصادی، پاییز ۱۳۹۰، سال نوزدهم، شماره ۵۹، ص ۳۸-۴۰» گرفته شده است.

- المبسوط، ۱۳۸۷ هـ.ق، ج ۲، ص ۱۴۱). بنابراین اگر فروشنده باز گوید این لباس را به مبلغی که خریده‌ام به اضافه فلان مقدار سود به تو فروختم، معامله باطل است؛ چون قیمت خرید معلوم نیست (بحرانی، ۱۳۷۷ ق، ج ۱۹، ص ۲۰۰-۲۰۱).
۲. وجوب اخبار خریدار از قیمت و هزینه‌ها؛ بر فروشنده واجب است قیمت خرید و هزینه‌های پرداختی را صادقانه به خریدار خبر دهد و چنانچه در اخبار از قیمت خرید یا هزینه‌های خرید دروغ بگوید مشتری - بنا به قول مشهور - بین فسخ عقد و گرفتن کالا با همان قیمتی که در عقد، معین شده، مخیر است و اختیار فسخ دارد (حسینی عمیدی، ۱۴۱۶ هـ.ق، ج ۱، ص ۴۳۹؛ القطنان حلی، ۱۴۲۴ هـ.ق، ج ۱، ص ۳۹۳؛ و نجفی، پیشین، ج ۲۳، ص ۳۱۷).
۳. فروختن بعضی از مجموعه به بیع مرابحه؛ اگر کسی مجموعه‌ای از کالا را به قیمتی بخرد، فروختن بعضی آنها به صورت بیع مرابحه صحیح نیست، هرچند هرکدام را جداگانه قیمت‌گذاری کند، مگر آنکه حقیقت حال را به خریدار اطلاع دهد (اسدی حلی، ۱۴۱۰ هـ.ق، ج ۱، ص ۳۷۳؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ هـ.ق، ج ۲، ص ۳۵).
۴. فروش کالای نسبه به بیع مرابحه؛ اگر فروشنده، کالایی را که به صورت نسبه خریده است بدون آنکه به خریدار خبر دهد، به بیع مرابحه به او بفروشد، در اینکه برای مشتری نیز مشابه مقدار زمانی که جهت پرداخت قیمت برای فروشنده است، ثابت می‌شود یا آنکه وی تنها بین فسخ عقد و پرداخت قیمت کالا به صورت نقد، مخیر می‌باشد، اختلاف است (بحرانی، پیشین، ج ۱۹، ص ۲۰۲-۲۰۵).
۵. نسبت دادن سود به رأس‌المال؛ در بیع مرابحه، نسبت دادن سود به رأس‌المال - که در روایت به بیع ده یازده یا ده دوازده تعبیر شده - مکروه است (الطوسی، المبسوط؛ پیشین، ج ۲، ص ۱۴۱؛ کیدری، پیشین، ص ۲۳۰)؛ بدین صورت که

بگوید: این کالا را به تو در برابر صد تومان و سود هر ده تومان، یک تومان فروختم؛ لیکن اگر بگویند این کالا را به ۱۱۰ تومان یا به صد تومان با ده تومان سود فروختم، کراهت بر طرف می‌شود (نجفی، جواهرالکلام، پیشین، ج ۲۳، ص ۳۱۳).

۶. مطابق روایات بایستی کالایی خریداری و سپس به مشتری فروخته شود؛ یعنی در اقتصاد واقعی باید پدیده‌ای رخ دهد.

۷. مطابق روایات بایستی قرارداد مباحه بعد از خرید بایع و تملک او انجام گیرد و قبل از آن هر نوع تعهدی بر خرید هم بوده باشد هنوز بیع مباحه واقع نشده است.

۸. مطابق روایات بیع مباحه می‌تواند به صورت مستقیم و اصالتی یا به صورت وکالتی باشد. به عنوان مثال در روایتی از امام صادق پرسیده شده است:

عن منصور بن حازم قال: قلت للصادق (ع): "الرجل يريد أن يتعين من الرجل عينه فيقول له الرجل أنا أبصر بحاجتي منك فأعطني حتى أشتري فيأخذ الدرهم فيشتري حاجته، ثم يجيء بها إلى الرجل الذي له المال فيدفعه إليه فقال: أليس إن شاء اشتري و إن شاء الباع باعه و إن شاء لم يبع؟ قلت: نعم، قال: لا بأس" منصور بن حازم می‌گوید به امام صادق (ع) گفتم: گاهی فردی از فرد دیگر قصد معامله عینه دارد به این صورت که سراغ وی می‌آید و می‌گوید: من به نیاز خودم آگاه‌تر از تو هستم، پولی در اختیار من بگذار تا مایحتاج خود را خریداری کنم، پس درهم را می‌گیرم و مایحتاج خود را خریداری می‌کند، سپس آن‌ها را پیش صاحب پول می‌آورد پس او کالا را به وی می‌فروشد؟ ایشان فرمود: آیا این دو اختیار دارند؛ اگر بخواهد خریداری کند و اگر بخواهد ترک کند و بایع هم اگر بخواهد بفروشد و اگر بخواهد ترک کند؟ گفتم: بله چنین اختیاری دارند، ایشان فرمود: اشکالی ندارد. هر گاه در نتیجه عمل بایع و یا دیگری در قیمت کالا افزایش حاصل گردد،

لازم است بهای خرید و اجرت آن بیان گردد (علامه اسدی حلی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ج ۵، ص ۱۶۴؛ شهید اول، ۱۴۱۰ هـ.ق، ص ۱۱۶).

۹. بیع مرابحه می‌تواند نقدی یا به صورت نسیه باشد و این استدلال به روایات متعددی شده است.

عن محمد بن مسلم قال: "سألت الباقر(ع) عن رجل أتاه رجل فقل: ابتع لي متاعاً لعلني أشتريه منك بنقد أو نسيئاً، فابتاعه الرجل من أجله، قال: ليس به بأس إنما يشتريه منه بعد ما يملكه." (حرعاملی، ۱۴۱۳، ج ۶، باب ۸، احکام العقود، ح ۸).

محمد بن مسلم می‌گوید از امام باقر(ع) سوال کردم: در مورد مردی که نزد مردی دیگر آمده می‌گوید کالایی برای من خریداری کن، شاید به صورت نقد یا نسیه از تو خریداری کنم، پس وی کالا را به خاطر او خریداری می‌کند؟ ایشان فرمود: اشکالی ندارد، همانا از او خریداری می‌کند بعد از آنکه مالک شد.

و یا در روایت دیگری از امام صادق آمده است: ابن سنان عن الصادق(ع) قال "عن الرجل يأتيني يريد مني طعاماً أو بيعاً نسيئاً و ليس عندي أ يصلح أن أبيع له اياه و أقطع له سعره ثم أشتريه من مكان آخر فأدفعه إليه؟ قال: لا بأس به" (حرعاملی، ۱۴۱۳، ج ۶، باب ۸، احکام العقود، ح ۲).

ابن سنان از امام صادق(ع) نقل می‌کند که از ایشان سوال شد: مردی سراغ من می‌آید و قصد معامله طعام یا قصد انجام بیع نسیه دارد و آن کالا را من ندارم، آیا جایز است که من آن کالا را برای او بفروشم، به این صورت که قیمت را با او تمام کنم، سپس از جایی دیگر خریداری کنم بعد به او بپردازم؟ ایشان فرمود: اشکالی ندارد.

به نظر می‌رسد که این دو روایت نمی‌خواهد بیع نقد و نسیه را دو قسم بیع مرابحه قرار دهد بلکه می‌خواهد بیان کند که خرید و کالته هم می‌تواند به صورت بیع مرابحه نقد باشد و هم به صورت بیع نسیه نه بیع مرابحه نسیه کما این که در روایت دوم تصریح کرده

است به بیع نسیه. اما برخی از فقها در این مورد ادعای اجماع کرده‌اند که بیع مرابحه هم می‌تواند به صورت نقد باشد و هم به صورت مدت دار (بیع نسیه). (علامه حلی، إرشاد الأذهان، ج ۱، ص ۳۷۳؛ حسینی عمیدی، ج ۱، ص ۴۳۸؛ هاشمی، ۱۴۱۷ هـ ق، ج ۵، ص ۳۳۱). لذا می‌توان با استفاده از کلام فقها این امر را اثبات نمود و برای تمسک به روایات بهتر است از روایات دیگری استفاده شود.

ج) استدلال به اجماع؛ تمامی علمای شیعه بالاجماع قرارداد مرابحه را جائز دانسته‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۲۱۶ و ۲۱۷) و علمای اهل سنت نیز بر این نوع از بیع اتفاق نظر داشته و بالاجماع آن را جایز می‌دانند (رک: علامه طبری، اختلاف العلماء، بیتا، ص ۱۱۵؛ علاء الدین کاسانی، ۱۹۸۲م، ج ۵، ص ۲۲۰). البته برخی از علماء شیعه در بیع مرابحه به طریق ده - یازده یا ده - دوازده که همان نسبت دادن سود به راس المال است، اختلاف کرده و آن را مکروه دانسته‌اند (الطوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۱۴۱؛ قطب‌الدین کیدری، ۱۴۱۶ق، ص ۲۳۰). به عنوان مثال در این نوع از بیع گفته شود که این کالا را به تو در برابر صد تومان و سود هر ده تومان، یک تومان فروختم؛ برخی علمای شیعه این نوع بیع را به اعجمی‌ها و فارسی زبانان نسبت داده‌اند و این عمل را مکروه دانسته‌اند (الطوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۳۴). اما اکثر علمای اهل سنت (سرخسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱۳، ص ۹۱؛ ابن قدامه المقدسی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۳۰). از فرقه‌های مختلف حنفی، شافعی و حنبلی و اکثر علمای شیعه قول به کراهت را رد کرده (طبرسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۰۷؛ علاء الدین کاسانی، ج ۵، ص ۱۵۸) و آن را بیع جائزی دانسته‌اند و برای استدلال به روایات زیادی که در این باره وارد شده، تمسک کرده‌اند (عبدالرحمن بن حامد، ۱۴۳۲، ص ۱۶ و ۱۷).

از مجموع آنچه که بیان شد می‌توان گفت که بیع مرابحه اتفاق شیعه و سنتی به استدلال کتاب و سنت و اجماع آنها، قرارداد جایزی بوده و اگر در نوع خاصی هم اختلاف نظر در بین برخی فقها وجود داشته باشد (مثل بیع مرابحه ده- یازده) اما اکثر فقها هم این بیع را مکروه ندانسته و به صحت آن حکم کرده‌اند.

با توجه به این تأیید شرعی، عقد مرابحه مورد توجه مسئولان نظام مالی قرار گرفت است. در نظام مالی کشورهای اسلامی سهم این عقد قابل توجه است. در جدول زیر ترکیب دارایی‌های بانک‌های اسلامی با توجه به انواع خدمات و روش‌های مختلف تأمین مالی، بر اساس آمارهای سرویس اطلاعات مالی اسلامی و بانک توسعه اسلامی نشان داده شده است. همانگونه که ملاحظه می‌شود به طور متوسط بین روش‌های مختلف تأمین مالی، عقد مرابحه بیشترین سهم را به خود اختصاص داده و از ۳۸ درصد در سال ۲۰۰۸ به ۴۵ درصد در سال ۲۰۱۱ رسیده است. این عقد طی دوره مورد نظر با رشدی معادل ۶۷ درصد به عنوان برجسته‌ترین روش تأمین مالی بین بانک‌های اسلامی شناخته شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جدول (۱)

سهم وام‌های اعطایی به تفکیک عقود مختلف در بانک‌های اسلامی

سال	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	پایان سه ماهه دوم ۲۰۱۱	تسهیلات پرداختی
					مرابحه
اجاره	۲۲	۱۴/۳	۱۲/۷	۱۱/۷	
استصناع	۲/۷	۶/۱	۵/۸	۳/۳	
مشارکت	۲/۰۵	۱/۸	۲/۹	۲/۸	
مضاربه	۰/۲	۱/۲	۰/۲	۰/۱	
مشارکت کاهنده	۲۸/۷	۲۹/۵	۲۸/۳	۳۱/۸	
سایر	۳۵	۴/۵	۵/۲	۵/۳	

مأخذ: پژوهشکده پولی و بانکی، ۱۳۹۰، ص ۱۸ و ۱۹

در سال ۲۰۱۰ سهم عقد مرابحه از کل روش‌های تأمین مالی (تسهیلات اعطایی) در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا (MENA) به بیش از ۷۵ درصد در منطقه جنوب شرق آسیا (SEA) حدود ۵ درصد و در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و سایر نقاط به حدود ۲۰ درصد رسیده است.

با گسترش این شیوه در کشورهای اسلامی، مصوبه جدید دولت به وزارت امور اقتصادی و دارایی، بانک مرکزی و معاونت برنامه‌ریزی، ابلاغ شد و سه عقد "استصناع"، "مرابحه" و "خرید دین" رسماً به آیین‌نامه فصل سوم قانون عملیات بانکی بدون ربا اضافه شدند. هیأت وزیران بنا به پیشنهاد بانک مرکزی و به استناد ماده (۹۸) قانون برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران - مصوب ۱۳۸۹، تصویب نمود تا بخش‌هایی از جمله قوانین

مربوط به مرابحه به «آیین‌نامه فصل سوم قانون عملیات بانکی بدون ربا، موضوع تصویب‌نامه شماره ۸۸۶۲۰ مورخ ۱۳۶۲/۱۰/۱۲ الحاق شوند (www.cbi.ir).

در کنار این تأیید شرعی و به کارگیری وسیع آن در نظام تأمین مالی، برخی از صاحب نظران اقتصاد اسلامی منتقد اصالت بخشی به این شیوه از تأمین مالی شدند. این افراد علاوه بر اظهار نگرانی در امر مذکور به کارگیری این نوع عقد در نظام مالی و بانکداری اسلامی را مخالف با اهداف و روح حاکم بر تعالیم اسلامی می‌دانند. چرا که معتقدند که این عمل مشارکت اولیه در ریسک یعنی من له الغنم فعلیه الغرم را نادیده می‌گیرد. علاوه بر این در حال حاضر اکثر بانک‌ها و بیشتر بانک‌های خصوصی برخی از قوانین بانکداری اسلامی را به نحوی بکارمی‌گیرند که کاملاً به نفع خود باشد، بعنوان مثال از عقود در ارائه تسهیلات استفاده می‌کنند که سود بیشتری را برای بانک به همراه داشته باشد و یا در ارائه برخی از تسهیلات که طبق قانون از نوع "مبادله‌ای" هستند با قید "مشارکت در فروش اقساطی" به سمتی می‌روند که همان سود مشارکتی را از تسهیلات رسماً مبادله‌ای دریافت کنند. البته این مسأله مورد اتفاق اکثر صاحب‌نظران اقتصاد است. که ریشه تخلفات بانک‌ها به موارد فوق ختم نمی‌شود بلکه در حال حاضر بانک‌ها به راحتی درحالی برای عقود مشارکتی سود ثابت در نظر می‌گیرند که طبق قانون بانکداری اسلامی نرخ سود انتظاری نباید در عقود مشارکتی به نرخ سود قطعی تبدیل شود. قبل از پرداختن به این موضوع نیازمندیم تا پیشینه موضوع روشن گردد و در ادامه مباحث به این اشکالات و دیگر اشکالات وارد بر این عقد و پاسخ‌های آن پرداخته می‌شود.

ادبیات و پیشینه تحقیق

در موضوع مورد تحقیق هیچ مقاله و یا نوشته منسجمی وجود ندارد که عقد مرابحه و یا عقود با بازدهی ثابت را مورد مطالعه قرار داده و آسیب‌ها و راهکارهای اساسی و اسلامی را

بیان دارد. برخی فقط در صدد اشکال بر این شیوه تأمین مالی برآمده و جواب‌هایی برای آن ذکر کردند.

محمد عمرچیرا (۱۹۸۵) در قسمتی از کتاب خود با عنوان «بورس یک نظام پولی عادلانه»^۱ به شیوه تأمین مالی بر اساس عقود با بازدهی ثابت اشاره کرده و ضمن اظهار نگرانی در مورد امر مذکور، معتقد است این ابزارها با روح کلی حاکم بر تعالیم اسلامی هم‌خوانی ندارد.

محمد نجات الله صدیقی (۱۹۸۳) هم در بخشی از کتاب خود با عنوان «مباحثی در بانکداری اسلامی»^۲ باز به همین مطلب اشاره کرده و منتقد اصالت بخشی به شیوه تأمین مالی از طریق عقود با بازدهی ثابت شده و معتقد است که این روش اصل اولیه مشارکت در ریسک که بر مبنای «من له الغنم فعلیه الغرم» را نادیده می‌گیرد. لذا با روح کلی حاکم بر تعالیم اسلامی هم‌خوانی ندارد.

حسین هروانی و همکاران (۱۳۸۹) در کتاب خود با عنوان «نقدی بر بانکداری اسلامی» هم به معایب عقد مرابحه اشاره کرده و بیان داشتند که در این عقود، بانکداری اسلامی بدون ربا همانند بانکداری سنتی صرفاً واسطه و جوه بوده و از یک طرف به متقاضی پول داده و از طرف دیگر بعد از گذشت مدت زمانی پول را با مبلغی اضافی دریافت می‌کند و بالواقع نقشی در اقتصاد حقیقی ندارد. همچنین آنها سود بانک را با قطع نظر از عملکرد آن از دیگر معایب این عقد دانسته‌اند.

آنچه در این مقاله اهمیت دارد این است که اولاً اشکالاتی که بر این عقد گرفته شده شناسایی شود و ثانیاً با استفاده از منابع دینی و همچنین مطالعات کتابخانه‌ای در صدد جوابگویی به این اشکالات باشد. این امر می‌تواند علاوه بر اطمینان دادن بیشتر به

¹ Towards a Just Monetary System

² Issues in Islamic Banking. The Islamic foundation

سرمایه‌گذاران با سلايق مختلف و همچنین ارائه وجه شرعی آن در به کارگیری این عقد و عدم مخالفت آن با دیگر شیوه‌های تأمین مالی، این روش را در کنار دیگر روش‌های تأمین مالی (عقود با بازدهی انتظاری) مورد تأیید قرار می‌دهد.

اصول عقد مرابحه

برای پاسخ به سوالات فوق و همچنین دیگر اشکالات وارده بر این عقد نیازمند به برخی قواعد فقهی هستیم که از باب مقدمه توضیح آنها خواهد آمد: ممنوعیت سود حاصل از قرارداد وام (ربا)؛ قابلیت‌های عقدهای اسلامی و تجربه بازارهای مالی باعث شد تا در مدت زمان کوتاهی انواعی از ابزارهای مالی اسلامی طراحی و برای اجرا پیشنهاد و بعضاً نیز اجرایی شود. در کنار گسترش روز افزون ابزارهای مالی اسلامی، بررسی‌های فقهی و تخصصی آن در بازارهای مالی کشور جهت پاسخ‌گویی به نیازهای روز افزون سرمایه‌گذاران بر اساس اصول شریعت امری ضروری و بسیار مهم است. بی‌تردید زمانی ابزارهای مالی در کشور مقبولیت عمومی پیدا می‌کنند که اولاً منطبق با اصول شریعت باشند و ثانیاً از اصول و معیارهای مالی و اقتصادی برخوردار باشند. به عبارت دیگر انتشار این ابزار براساس احکام مقدس شریعت اسلامی یکی از مهمترین اهداف بانکداری و مالیه اسلامی و از جمله برجسته‌ترین ابزار توسعه اقتصادی اسلامی در جامعه است (موسویان، نظریور و کفشگر، ۱۳۸۸، ص ۵۹-۸۸). مشروط بر اینکه در سازوکارهای آن تمام اصول بنیادی که اقتصاد اسلامی را از دیگر اقتصادها متمایز می‌سازد، رعایت شود؛ یکی از این اصول مهم در نظام مالی اسلام «ممنوعیت سود حاصل از قرارداد وام (ربا)» است. شاید مهم‌ترین و شاخص‌ترین تفاوت اقتصاد اسلامی با سایر اقتصادها، ممنوعیت ربا از دیدگاه اسلام باشد. در حالی که ربا و بهره در تارو پود اقتصاد متعارف حضور دارد و به اشکال مختلف اوراق قرضه، سپرده‌ها، وام‌ها و اعتبارات بانکی، کارت‌های اعتباری و در همه ابعاد

اقتصاد سرمایه‌داری جریان دارد، اسلام با شدت تمام از آن نهی کرده و از گناهان کبیره شمرده است و دریافت و پرداخت آن را ممنوع کرده است (سیدعباس موسویان، ابزارهای مالی اسلامی، ص ۱۳۲ و ۱۳۳). حرمت این عمل به وسیله قرآن و سنت و اجماع مسلمین ثابت است.

خداوند در قرآن می‌فرماید: «...إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَاتْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»

«داد و ستد هم مانند ربا است (و تفاوتی میان آن دو نیست) در حالی که خدا بیع را حلال کرده، و ربا را حرام! (زیرا فرق میان این دو، بسیار است.) و اگر کسی اندرز الهی به او رسد و (از رباخواری) خودداری کند، سودهایی که در سابق [قبل از نزول حکم تحریم] به دست آورده، مال اوست (و این حکم، گذشته را شامل نمی‌گردد) و کار او به خدا واگذار می‌شود (و گذشته او را خواهد بخشید.) اما کسانی که بازگردند (و بار دیگر مرتکب این گناه شوند)، اهل آتشند و همیشه در آن می‌مانند (بقره (۲)، آیه (۲۷۵)).

همچنین ائمه معصومین (ع) در کلام خود ربا را از گناهان کبیره (فقه الرضا علیه السلام، ص ۲۵۶) دانسته (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ هـ ق، ج ۱۰۰، ص ۱۲۱) و کسب از این طریق را بدترین نوع کسب دانسته است (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۷۷؛ شعیری، جامع الاخبار لشعیری، ص ۱۴۵). ربا در لغت به معنای زیاده و زیاده بر مال است در اصطلاح فقها ربا همان زیاده مشروط در قرارداد قرض و معامله کالاهای همجنس است (محقق کرکی، ج ۵، ص ۴۱۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ هـ ق، ج ۳، ص ۳۱۶؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۵، ص ۵-۷). نزدیک‌ترین واژه مورد استعمال در اقتصاد کلمه بهره (Interest) است. ربا در اصطلاح فقها قرارداد خاص یا زیاده در قرارداد خاص است. در اسلام، با این که تجارت و کسب سودآوری واقعی مورد تشویق قرار گرفته است، اما با عملیات ربا به

شدت مخالفت شده است چون با روح سودآوری و همچنین گسترش معاملات و فعالیت‌های اقتصادی سالم در تضاد است. شیوع این گونه فعالیت‌ها باعث می‌شود که گیرندگان این وجوه نوعاً آنها را در فعالیت‌هایی به کار برند که بازدهی بالا و غیرمترعارف (مثل تولید و فروش محصولات قاچاق و مضر اجتماعی) داشته باشد (المودودی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ص ۱۴۹-۱۵۲) و از این طریق بتواند هزینه‌های آن را پرداخت اصل و فرع وام با نرخ‌های بالای برونزا را پوشش دهند. همچنین رواج انجام معاملات بر اساس قرارداد ربا با روح صدقات و انفاقات و قرض‌الحسنه و کارهای خدایسندانه منافات خواهد داشت و در کنار گسترش این فعالیت‌ها، روحیه حرص و طمع و سودآوری بدون زحمت نیز افزایش یافته و انجام کارهای خدایسندانه در سطح جامعه به شدت کاهش خواهد یافت. همچنین این پدیده موجب می‌شود که سرمایه‌ها در مسیر غلطی قرار گیرد و به جای اینکه در راه تولید یا تجارت به کار گرفته شود، در راه کسب درآمدهای غیر مشروع به کار افتد و موجب افزایش فاصله طبقاتی گردد (جعفری، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۷).

همچنین یکی از تفاوت‌های اساسی بین بیع و قراردادهای ربوی، «غرر و جهالت» است. اصولاً طبع ربا غرری بودن آن است. به این معنا که مجهول و مخاطره‌آمیز است. خطری که از نامعلوم بودن چگونگی آن ناشی می‌شود و بیم از بین رفتن ما را با خود نیز دارد. در ادامه به این مطلب اشاره می‌گردد.

ممنوعیت غرر

یکی دیگر از ویژگی‌های فقه اسلام در باب معاملات، ممنوعیت معاملات غرری است. لفظ غرر، اسم مصدر غرر یغرر تغیراً، به معنای به خطر و هلاکت انداختن و در معرض هلاک افتادن آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ.ق، ص ۶۰۳؛ زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۳، ص ۴۴۳؛ قریشی، قاموس قران، ج ۵، ص ۹۲). در اصطلاح فقها برای غرر

تعاریف مختلفی ذکر کردند. در یک تعریف جامع غرر را می‌توان این‌گونه بیان کرد «عقد یا معامله غرری، عقدی است که به جهتی از جهات، نتیجه و پایان آن برای طرفین معامله یا یکی از آن‌ها مجهول باشد و در نتیجه احتمال ضرر و زیان وجود داشته باشد؛ به عبارت دیگر، معامله غرری، قرارداد و عقدی است که وضعیت و شرایط انعقاد آن برای یک یا دو طرف قرارداد زیان مالی به دنبال داشته و سبب ایجاد اختلاف و کشمکش بین آن‌ها خواهد شود».

قاعده «نهی غرر» در ابواب گوناگون فقهی چون بیع، اجاره و ... مطرح است. بی‌تردید، مدرک اصلی قاعده نهی غرر، حدیث معروف «نهی النبی عن الغرر» است که فقهای شیعه و فقیهان اهل سنت نیز به اتفاق به این روایت استناد می‌کنند (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۵۹؛ شیخ مرتضی انصاری، مکاسب، ص ۱۸۵؛ و رک: امام خمینی، البیع، ج ۳، ص ۲۰۴) و هیچ اشکالی در صحت استناد به آن نیست و از مسلمات امت اسلامی است (امام خمینی: کتاب البیع، ج ۳، ص ۲۰۴؛ حکیم طباطبایی، نهج الفقاهه، ص ۳۹۵).

آسیب شناسی عقد مرابحه

تعداد قابل توجهی از صاحب‌نظران اقتصاد و بانکداری اسلامی منتقد اصالت بخشی به شیوه تأمین مالی از مرابحه و یا از طریق عقود با سود ثابت هستند. این افراد علاوه بر اظهار نگرانی در مورد امر مذکور، معتقدند این ابزارها با روح کلی حاکم بر تعالیم اسلامی همخوانی ندارد؛ چرا که اصل اولیه مشارکت در ریسک یعنی «من له الغنم فعلیه الغرم» را نادیده می‌گیرد (حبیب احمد، ۱۳۹۰، ص ۱۸). برخی از افراد هم در نقد این مباحث به ویژگی‌های این عقود اشاره کرده‌اند که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

۱. وارد نشدن در بازار حقیقی: در این عقود، بانکداری اسلامی بدون ربا همانند بانکداری سنتی صرفاً واسطه در وجوه بوده و از یک طرف پول داده و از طرف

دیگر بعد از گذشت مدت زمانی دریافت می‌کند و بالواقع نقشی در اقتصاد حقیقی ندارد. به این بیان که در معاملات مباحه و یا فروش اقساطی بانک معمولاً به خود متقاضی وکالت می‌دهد که سرمایه یا کالای مورد نیاز را نقداً به اسم بانک خریداری کند و متقاضی فقط باید فاکتور خرید را به بانک تحویل دهد و بانک با احتساب سود خود قیمت را تعیین کرده و به مشتری منتقل می‌کند. در نتیجه بانک تنها برای چند ساعت کوتاه آن هم روی کاغذ مالک آن سرمایه یا کالا می‌شود و بعد از سپری شدن آن چند ساعت رابطه مشتری و بانک رابطه بدهکار و طلبکار است. در مورد خرید دین آن چند ساعت هم در کار نیست؛ بانک مبلغی را می‌پردازد و بعد از سپری شدن سررسید مبلغ دیگری را دریافت می‌کند (حسین هرورانتی و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۴۰). لذا برخی بر همین اساس معتقدند که این شیوه تأمین مالی همانند وام ربوی است و اگر وجه تمایزی هم باشد در اموری صوری و تشریفاتی است و این‌گونه قراردادها هیچ نقشی واقعی در اقتصاد ندارد. کارشناسان هم معتقدند که به خاطر همین ویژگی‌ها است که این عقود از اهمیت بیشتری برخوردار هستند نه بخاطر توجیه اقتصادی بنگاه اقتصادی.

پاسخ به این اشکال مشخص و روشن است و صرفاً به خاطر شباهت نمی‌شود از این عقود صرف نظر نمود. این عقود به لحاظ شرعی مورد تأیید شارع مقدس است و می‌توان از این عقود استفاده نمود. همانطور که در مطالب قبلی گفته شد یکی از قواعد فقهی برای ابزارهای مالی اسلامی، ممنوعیت سود حاصل از قرارداد وام (ربا) است و خداوند این عمل را حرام نموده است و بیان نموده «...إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا...» (داد و ستد هم مانند ربا است (و تفاوتی میان آن دو نیست) در حالی که خدا بیع را حلال کرده و ربا را حرام! (زیرا فرق میان این دو، بسیار است) (بقره ۲)، آیه ۲۷۵).

ظاهر آیه این است خداوند درصدد پاسخ به حال رباخواران بر آمده و اعتقاد آنها مبنی بر این که عمل ربا همانند خرید و فروش است و هیچ اشکالی در آن نیست، را رد کرده و این افکار را خطا دانسته و بین این دو عمل فرق گذاشته و ربا را حرام و بیع را حلال کرده است و اگر بیع حلال شده برای این بوده است که بر طبق سنت فطرت و خلقت است و اگر ربا حرام شده علتش این بوده که از روش صحیح زندگی خارج است و منافی با ایمان به خدا و ناسازگار با آن است و نیز یکی از مصادیق ظلم است (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ج ۲، ص ۴۱۵ - ۴۱۶). لذا اینکه از دید ربا خواران این دو عمل از جهاتی ظاهری شبیه هم باشند نمی توان حکم یکی را به طرف مقابل تسری داد و بیع را که حلال الهی است ربا و حرام دانست و بالعکس. در مورد تمامی اقسام بیع این حکم جاری است و نمی توان دلایلی مانند وارد نشدن در بخش واقعی و صوری شدن قراردادها را بهانه‌ای برای ربا دانستن اصل قرارداد بیع مرایحه دانست؛ بلکه این اشکالات را باید از طرق مختلف نظیر اجرای واقعی و نه صوری این عقد، برطرف نمود نه این که اصل این قراردادها را زیر سوال برد.

۲. تعیین سود با قطع نظر از عملکرد بنگاه: به مقتضای ماهیت این عقود و مطابق آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های اجرایی آنها سود بانک با قطع نظر از وضعیت اقتصادی آینده و با صرف نظر از عملکرد بنگاه استفاده‌کننده از تسهیلات بانکی، تعیین و مشتری متعهد به پرداخت آن می‌شود و این همان ماهیت بانکداری ربوی است. چون در بانکداری ربوی، بانک با قطع نظر از نقش آفرینی سرمایه در کل اقتصاد و با قطع نظر از عملکرد بنگاهی که متقاضی سرمایه است، وام و اعتبار در اختیار او قرار داده و بهره مشخصی را مطالبه می‌کند. به عنوان مثال کشاورزی که در نظام ربوی جهت خرید وسایل مورد نیاز خود ده میلیون تومان اعتبار یک ساله

با نرخ بهره ۲۰ درصد می‌گیرد. آخر سال معادل دوازده میلیون تومان می‌پردازد. حال همان وسایل را از بانک خریداری کند در نتیجه همان‌طور که در نظام ربوی هدف رسیدن بانک رسیدن به ۲۰ درصد بهره است و کاری به فعالیت اقتصادی آن کشاورز و بازدهی سرمایه ندارد، در عقود با بازدهی ثابت نیز مطلب به همین منوال است (حسین هرورانتی و همکاران، پیشین، ص ۴۲). به عبارت روشن‌تر در این عقود همانند نظام بهره، صاحب سرمایه نیاز صاحبکار اقتصادی را تأمین کرده و قبل از شروع فعالیت سهم خود را مشخص می‌کند. در نتیجه تمام خطرات تولید و پی‌آمدهای احتمالی، یکجا متوجه کارفرما می‌شود و تأمین‌کننده سرمایه صرف‌نظر از شکست و یا موفقیت مشتری در امر تجارت، به سرمایه و سود تضمین شده خود دست می‌یابد. این همان ماهیت ظالمانه‌ای بود که به خاطر آن ضرورت تحول نظام بانکداری ربوی مطرح شد. در نتیجه بکارگیری عقد مرابحه و در حالت کلی عقود با بازدهی ثابت در بازار سرمایه و در نظام بانکی تمام آثار سوء اجتماعی و اقتصادی ربا و نظام بهره را به دنبال خواهد داشت.

به نظر می‌رسد اکنون پس از اصلاح روش مورد استفاده در بانک توسعه اسلامی و اکثر بانک‌های اسلامی، مطابق با دستورالعمل‌های مجمع فقهی، وضع با آنچه در بالا گفته شده به طور کلی تفاوت دارد، زیرا جداسازی بین اقدام به خرید از سوی دستگاه تأمین سرمایه و اقدام به فروش از سوی آن تأکید قاطع دارد.

همچنین اقدام به مرابحه، در خیلی از موارد با تأمین مالی ربوی متفاوت خواهد بود. در روش تأمین مالی مرابحه مبلغ تعیین شده به عنوان بهای نسبه به صورت نهایی درآمده و با افزایش مدت به هر دلیلی (امهال از ناحیه تأمین‌کننده سرمایه باشد یا تأخیر بازپرداخت از سوی تأمین مالی شده) قابل افزایش نیست، بر خلاف تأمین مالی به صورت وام که در آن با افزایش مدت، نرخهای بهره بر حسب نوع مورد توافق روی هم انباشته می‌گردد. به

عبارت دیگر اگر با پایان زمان مقرر موفق به پرداخت نشود، قرارداد ربوی بدون نیاز به قرار داد جدیدی، خود به خود به وام جدیدی تبدیل می‌شود که اصل و سود آن مشمول سود ربوی می‌شود و لذا اینکه تا چه زمانی پول مزبور در دست وی باقی می‌ماند و در این مدت چه مقدار بر عهده او افزوده خواهد شد، معلوم نیست؛ چرا که ممکن است بارها و بارها اصل پول قرض گرفته را پرداخت کند، اما هنوز هم چندین برابر آن مدیون باشد. این یعنی معامله‌ای مخاطره‌آمیز و با ریسک بالا که به نظر می‌رسد شاید ملاک حرمت ربا همین نکته باشد. حال اگر سود یاد شده به گونه‌ای قطعی شود، مثل اینکه مبلغ ۱۰۰۰ تومان را به ۱۲۰۰ تومان بعد از گذشت ۶ ماه بفروشند، دیگر غرر و جهالتی نیست و در سررسید اگر پرداخت نشود تبدیل به قرارداد جدیدی نمی‌شود و نظیر کسی می‌شود که قرض‌الحسنه گرفته و در سررسید بر نمی‌گرداند که بر قرض‌گیرنده از نظر شرعی واجب است هنگام حلول دین، دین را بپردازد ولو با فروش اثاثیه و دارایی‌هایی که دارد؛ چنانچه بر طلبکار واجب است در صورتی که مدیون اعسار دارد به او مهلت دهد بدون اینکه چیزی به آن بیفزاید. به صورت کلی می‌توان گفت که انبساط پولی ناشی از تأمین مالی به صورت مراحله کمتر از انبساط پولی ناشی از تأمین مالی به صورت وام است. لذا نباید به صرف اینکه نتیجه راهکاری مثل تنزیل همانند ربا می‌شود آن را تحریم کنیم و از روایات و فتوای مشهور فقها رفع ید نمائیم. چه بسا فقهی حتی علاوه بر تغییر عناوین به تفاوت‌های دیگری در این زمینه پی‌ببرد و تفاوت این دو را به صورت عقلایی نیز تبیین کند.

چنانچه برخی محققان از «روح حاکم بر بانکداری اسلامی» سخن گفته‌اند و آن را مشارکت کار و سرمایه در تمام مراحل فعالیت‌های اقتصادی دانسته‌اند (موسویان، ۱۳۷۹، ص ۵۶) و یا برخی تأکید می‌کنند که تنها راهکارهایی صحیح است که با بخش حقیقی و مالی اقتصاد (در مقابل بخش پولی) مرتبط شود و جز آن درست نیست (رک: میرمعزی،

۱۳۷۸، صص ۲۸۳-۳۱۱). مورد پذیرش نبوده و آنچه در بررسی فقهی فقیهان ملاک و معیار است متون و منابع معتبر است نه تمسک به استحسانات و گمانه زنی‌ها.

۳. عدم هماهنگی سودهای مرابحه با سود مورد انتظار در بازار سرمایه: یکی از نقاط تمایز مرابحه با قرض رایج متغیر بودن نرخ‌ها در قرض رایج است. بسیاری از محصولات بانکداری متعارف نرخ شناور است. نرخ این قرضها به طور خودکار همراه با نوسانات نرخهای بهره به بالا و پایین تغییر می‌کند. در مقابل محصولات تأمین مالی که بر اساس بیع مرابحه مبتنی است، نرخ ثابتی دارد و به همراه نوسانات نرخهای بهره یا هر نرخ دیگری تغییر پیدا نمی‌کند (عبیدالله، ۱۳۸۹، ص ۱۰۶). عدم شناور بودن سود عقود باعث می‌شود در برخی موارد تفاوت معناداری با سود مورد انتظار در بازارهای دیگر داشته باشد و عدم انعطاف‌پذیری سود این عقود باعث می‌شود اعمال سیاست‌های پولی در این ابزارها با مشکل مواجه شود. البته کسانی که اقدام به خرید و فروش بر اساس عقد مرابحه می‌کنند می‌توانند در تنظیم و دریافت سود ثابت، پیش‌بینی خود را از آینده انجام داده و براساس آن اقدام به گرفتن سود ثابتی کنند و از آنجایی که عقد مرابحه عموماً ابزارهای انتفاعی با سررسیدهای کوتاه مدت هستند این نگرانی که ممکن است کاهش یابد چرا که تورش میان پیش‌بینی سود مورد انتظار و مقدار تحقق یافته آن در بازارهای با ثبات تقریباً کم است. اگر چنانچه عقد مرابحه با سرسیدهای بلندمدت (مثلاً ۲ و یا ۳ ساله) صورت بگیرد با ابزارهای مدیریتی می‌توان این نگرانی را رفع نمود و البته کسانی که در بازارهای مالی فعالیت می‌کنند برای پیشگیری این نوع تفاوت‌ها، به متنوع سازی پرتفوی روی می‌آورند که خود در برآورد انتظارات از بازار کمک شایانی خواهد کرد.

۴. عدم ریسک‌پذیری سپرده‌گذاران و بانک‌ها: یکی از دلایلی که باعث شده است تا سپرده‌گذاران به عقود با بازدهی ثابت از جمله عقد مرابحه روی آورند، عدم ریسک‌پذیری بانک‌ها و سپرده‌گذاران در فعالیت‌های اقتصادی بوده است. چراکه عموم بانک‌ها بر اساس قراردادهای مشارکتی مکلف هستند که ریسک‌های زیان ناشی از فعالیت‌های اقتصادی را بپذیرد و حال آنکه قراردادهای موجود در بانک‌ها به گونه‌ای است که بانک هیچ‌گونه ضرری را نمی‌پذیرد و پذیرش ریسک نوعاً به صورت یک طرفه متوجه متقاضی تسهیلات است. لذا می‌بینیم که اکثر سپرده‌گذاران به سمت فعالیت‌هایی کشیده می‌شوند که ریسک در آن وجود نداشته و یا به حداقل رسیده باشد.

۵. عدم انعطاف‌پذیری تأمین مالی از طریق مرابحه: در تأمین مالی به صورت مرابحه از نوعی عدم انعطاف رنج می‌برد؛ بدین صورت که برای بازپرداخت بدهی مرابحه سررسیدی تعیین شده است و تاجر بدهکار با توجه به برخی مسائل مانند راکد بودن بازار و افت قیمت‌ها و به انتظار بالا رفتن قیمت برای عرضه کالای خود به بازار، نمی‌تواند از بانک یا مشتری مهلت بیشتری طلب کند و همچنین حق ندارد در بازپرداخت بدهی خود تأخیر کند. بر اساس قرارداد مرابحه، از طرفی تمدید مهلت بدهی برای بانک یا مشتری سودی نخواهد داشت و از طرفی اگر صاحب بنگاه بخواهد در مهلت معین شده با توجه به شرایط حاکم بر او، اقدام به فروش کالا برای ایفای تعهدات خود کند، چه بسا زیان کرده و در بازپرداخت دیون خود ناتوان گردد و حتی این مشکل می‌تواند در حد گسترده، صاحب بنگاه را به مرز ورشکستگی برساند. البته عدم انعطاف‌پذیری در عقد یا اوراق مرابحه در حالت کلی نه تنها یک عیب محسوب نمی‌شود، بلکه به عنوان یک حسن و مزیت است.

چرا که عقود با بازدهی ثابت در کنار دیگر عقود مانند مشارکتی به عنوان مکمل ابزار مالی برای سلايق و سرمايه‌گذاران مختلف محسوب می‌شود. همچنین کسانی که ريسک‌گريز هستند و عملاً به دنبال بازدهی ثابت هستند این عقد می‌تواند بسیار مفید باشد. جامعه‌ای که اکثر مردم آن ريسک‌گريز هستند و یا جامعه‌ای که تغییرات قیمتی در آن زیاد است این ابزار می‌تواند بسیار مفید باشد و نیاز سرمایه‌گذاران را پاسخگو باشد. ثانیاً اگر از زاویه دیگری به این مطلب نگاه کنیم عدم انعطاف‌پذیری نه تنها باعث ورشکستگی نمی‌گردد بلکه با مدیریت صحیح در بازپرداخت‌های خود علاوه بر پرداخت به موقع خود، به چرخه اقتصاد در سطح گسترده نظام مالی کمک خواهد کرد. در بسیاری از آمارهای اعلام شده از سوی بانک‌ها عدم بازپرداخت‌ها در موعد مقرر و بدهی‌های کلان مشتریان به بانک‌ها خیلی از بانک‌ها را به مرز ورشکستگی کشانده است و این در حالی است که الزام به پرداخت به موقع بدهی‌ها و عدم انعطاف‌پذیری در مواردی باعث می‌شود تا بانک‌ها از ورشکستگی نجات یابند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله ضمن بیان تعاریف مختلف از مرابحه و مشروعیت آن و با استفاده از کتاب و سنت و اجماع از دیدگاه علمای شیعه و سنی، به اهمیت آن در نظام بانکی و تأمین مالی کشورهای اسلامی و میزان توجه بانک‌ها و نهادهای مالی در به کار بردن این عقد پرداخته‌ایم. نکته قابل توجه این بود که کاربرد این عقد در سال‌های اخیر رشد ۶۵ درصدی را تجربه کرده و به عنوان برجسته‌ترین روش تأمین مالی بین بانک‌های اسلامی شناخته شده است. در کنار این شیوع گسترده، این امر نگرانی را برای برخی متفکرین ایجاد شده که مبادا شیوه‌های تأمین مالی در بانک‌ها به سمت عقود با بازدهی ثابت برود و

از دیگر شیوه‌ها کمتر استفاده شود. این نگرانی آنها را به این عقیده کشاند که شیوع عقود با بازدهی ثابت و به طور خاص عقد مرابحه به شکل گسترده در نظام بانکی با روح کلی حاکم بر تعالیم اسلامی هم‌خوانی ندارد. با توجه به مباحث و متون دینی و مطالب کتابخانه‌ای اثبات شد که این امر نه تنها از مشروعیت فقهی برخوردار است بلکه می‌تواند در کنار دیگر عقود با بازدهی‌های متفاوت اعم از ثابت و انتظاری مورد استفاده سرمایه‌گذاران با سلیق مختلف قرار گیرد و به عنوان مکمل ابزارهای تأمین مالی باشد.

نتایج زیر از مقاله قابل استخراج است:

۱. با استناد به کتاب و سنت و اجماع، عالمان شیعه و سنی بر این اعتقادند که عقد مرابحه مشروعیت داشته و قابلیت بکارگیری در بازارهای تأمین مالی اسلامی را بخوبی دارد.
۲. عقد مرابحه در میان فقها معامله‌ای است که فروشنده، قیمت تمام شده کالا اعم از قیمت خرید و هزینه‌های حمل و نقل و نگاه‌داری و سایر هزینه‌های مربوطه را به اطلاع مشتری می‌رساند و سپس تقاضای مبلغ یا درصدی اضافی به عنوان سود می‌کند.
۳. ممنوعیت استفاده از ربا و ممنوعیت غرر از اصول‌های اصلی مبانی فقهی درجه کارگیری عقد مرابحه است.
۴. برخی محققان که عقد مرابحه را مخالف با «روح حاکم بر بانکداری اسلامی» دانسته‌اند و دلایلی را که برایش ذکر کرده‌اند، مورد پذیرش نبوده و آنچه در بررسی فقهی فقیهان ملاک و معیار است متون و منابع معتبر است نه تمسک به استحسانات و گمانه زنی‌ها.

۵. وارد نشدن در بخش واقعی و صورتی شدن قراردادها را نمی‌توان بهانه‌ای برای ربا دانستن اصل قرارداد بیع مرابحه دانست بلکه این اشکالات را باید از طرق مختلف نظیر اجرای واقعی و نه صورتی این عقد، برطرف نمود نه این که اصل این قراردادها را زیر سوال برد. اگرچه عقد مرابحه هم با اقتصاد واقعی درگیر شده و به خرید و فروش آنچه در اقتصاد تولید می‌شود در قالب ارایه خدمات مرتبط با بخش حقیقی اقتصاد، می‌پردازد.
۶. در معاملات ربوی ممکن است بارها و بارها اصل پول قرض گرفته را پرداخت کند، اما هنوز هم چندین برابر آن مدیون باشد. اما در عقد مرابحه سود قطعی است، لذا دیگر غرر و جهالتی نیست. به عبارتی در قرارداد مرابحه اگر بدهی در سررسید پرداخت نشود تبدیل به قرارداد جدیدی نمی‌شود و نظیر کسی می‌شود که قرض الحسنه گرفته و در سررسید بر نمی‌گرداند که بر قرض گیرنده از نظر شرعی واجب است هنگام حلول دین، دین را بپردازد.
۷. عدم انعطاف‌پذیری در عقد یا اوراق مرابحه در حالت کلی نه تنها یک عیب محسوب نمی‌شود، بلکه به عنوان یک حسن و مزیت است. چرا که عقود با بازدهی ثابت در کنار دیگر عقود مانند مشارکتی به عنوان مکمل ابزار مالی برای سلايق و سرمایه‌گذاران مختلف محسوب می‌شود.

کتابنامه

۱. ابن فارس، ابو الحسین احمد بن فارس بن زکریا؛ (۱۴۰۴ق)، «معجم مقائیس اللغة»، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۲. ابن منظور، ابوالفضل و جمال الدین محمد بن مکرم؛ (۱۴۱۴ق)، «لسان العرب»، بیروت - لبنان، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، چاپ سوم.

۳. احمد، حبیب؛ (۱۳۹۰)، «ساختار عملیاتی تأمین مالی اسلامی از طریق انتشار سهام»، ترجمه صادقی، بهاروند و حاجی‌آبادی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، چاپ اول.
۴. باباقدری، آزاده و اعظم فیروزی؛ (۱۳۸۶)، «صکوک رایج‌ترین ابزار تأمین مالی اسلامی»، کنفرانس بین‌المللی تأمین مالی اسلامی، تهران، دانشگاه صنعتی شریف.
۵. بحرانی، یوسف؛ (۱۳۷۷ق)، «حدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة»، نجف، دارالکتب الاسلامیه.
۶. البعلی، عبدالحمید محمود؛ «فقه المرابحه فی التطبيق الاقتصادی المعاصر»، قاهره، مکتبه السلام العالمیه، بیتا.
۷. پژوهشکده پولی و بانکی، مرابحه؛ (۱۳۹۰)، خرید دین و استصناع، (به مناسبت همایش بررسی ابعاد فقهی حقوقی و اجرایی کاربردی شدن عقود)، تهران، پژوهشکده پولی و بانکی.
۸. جعفری، یعقوب؛ «تفسیر کوثر»، بیتا، بیجا، ج ۲.
۹. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی؛ (۱۴۱۷ق)، «معجم فقه الجواهر»، بیروت - لبنان، الغدیر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول.
۱۰. حسینی عمیدی، سید عمید الدین بن محمد اعرج؛ (۱۴۱۶ق)، «کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد»، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۱. حلی، فخر المحققین محمد بن حسن بن یوسف؛ (۱۳۸۷ق)، «إيضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد»، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول.
۱۲. حلی، مقداد بن عبد الله سیوری؛ «کنز العرفان فی فقه القرآن» (۱۴۲۵ق)، قم، انتشارات مرتضوی، چاپ اول، ج ۲، ص ۳۷.

۱۳. حمیری، نشوان بن سعید؛ (۱۴۲۰ق)، «شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکوم»، بیروت - لبنان، دارالفکر المعاصر، چاپ اول.
۱۴. دهخدا، علی‌اکبر؛ (۱۳۷۷)، «لغت‌نامه دهخدا»، تهران، چاپ و نشر دانشگاه تهران، چاپ دوم از دور جدید.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ (۱۴۱۲ق)، «مفردات ألفاظ القرآن»، لبنان - سوریه، دار العلم - الدار الشامیه، چاپ اول.
۱۶. رضوی، مهدی؛ (۱۳۸۴) «سیر تکاملی بانکداری در ایران»، تهران، نشر کامیاب، چاپ اول.
۱۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی؛ (۱۴۱۳ق)، «مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام»، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، چاپ اول.
۱۸. صالح‌آبادی، علی؛ (۱۳۸۵)، «بازارهای مالی اسلامی» (مجموعه مقالات) تهران، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، چاپ اول.
۱۹. طبرسی، امین؛ (۱۴۱۰ق)، «الإسلام فضل بن حسن، المؤلف من المختلف بین أئمة السلف»، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیه، چاپ اول.
۲۰. الطوسی، ابوجعفر محمد بن حسن؛ (۱۳۸۷ق)، «المبسوط فی فقه الإمامیه»؛ تهران، المكتبة المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، چاپ سوم.
۲۱. الطوسی، ابوجعفر محمد بن حسن؛ (۱۴۰۷ق)، «الخلافا»، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۲۲. عبدالرحمن بن حامد بن علی الحامد؛ (۱۴۳۲ق)، «تجربه البنوك التجاریه السعودیه فی بیع المباحه للامر بالشراء»، ریاض، داربلنسیه للنشر و التوزیع.
۲۳. عبیدالله، محمد؛ (۱۳۸۹)، «خدمات مالی اسلامی»، محمد واعظ‌برزانی و حامد طاهری، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول.

۲۴. علامه ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد؛ (۱۴۱۰ق)، «السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی»، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۲۵. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی؛ (۱۴۱۴ق)، «تذکره الفقهاء» (ط - الحدیثه)، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ اول.
۲۶. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی؛ (۱۴۱۰ق)، «إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان»، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۷. علامه طباطبایی، محمدحسین؛ (۱۴۱۷ق)، «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
۲۸. علامه مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی؛ (۱۴۰۳ق)، «بحار الأنوار»، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم.
۲۹. قانون عملیات بانکی بدون ربا (بهره): www.cbi.ir.
۳۰. القَطَّان حَلِّي، شمس‌الدین محمد بن شجاع؛ (۱۴۲۴ق)، «معالم الدین فی فقه آل یاسین»، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
۳۱. کاسانی، علاء الدین؛ (۱۹۸۲م)، «بدایع الصنایع»، بیروت، دارالکتاب العربی، طبعه الثانيه.
۳۲. کیدری، قطب‌الدین محمد بن حسین؛ (۱۴۱۶ق)، «إصباح الشیعه بمصباح الشریعه»، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
۳۳. محقق ثانی، علی بن حسین عاملی کرکی؛ (۱۴۱۴ق)، «جامع المقاصد فی شرح القواعد»، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ دوم.

۳۴. محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن؛ (۱۴۰۸ق)، «شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام»، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
۳۵. محمد بن حسن حرّعاملی؛ (۱۴۱۳ق)، «وسائل الشیعه»، بیروت، مؤسسه آل‌البیت لإحياء التراث العربی، چاپ اول.
۳۶. محمد بن مکی عاملی؛ (۱۴۱۰ق)، «اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة»، بیروت - لبنان، دارالتراث - الدار الإسلامیة، چاپ اول.
۳۷. معین، محمد؛ (۱۳۷۶)، «فرهنگ فارسی»، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ یازدهم.
۳۸. المقدسی، ابو محمد عبدالله بن احمد بن قدامه؛ (۱۴۰۵ق)، «المغنی»، بیروت، دارالفکر، طبعه الاولی.
۳۹. المودودی، ابوالاعلی الربا؛ (۱۴۰۷ق)، «دارالسعودیة للنشر و التوزیع».
۴۰. موسویان، سیدعباس و محمدنقی نظریپور و حسین کفشگر؛ (۱۳۸۸)، «نقش شورای تخصصی فقهی در ارتقای سطح مشروعیت و کارایی بانک‌های اسلامی (مطالعه تجربی چند کشور اسلامی)»، فصلنامه علمی - پژوهشی اقتصاد اسلامی، زمستان سال نهم، شماره ۳۶.
۴۱. موسویان، سیدعباس؛ (۱۳۸۶)، «ابزارهای مالی اسلامی»، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
۴۲. موسویان، سیدعباس؛ (۱۳۷۹)، «بررسی فقهی اقتصادی ابزارهای جایگزین اوراق قرضه»، فقه، شماره ۲۳.
۴۳. موسویان، سیدعباس؛ (۱۳۹۰)، «امکان‌سنجی کاربرد مرابحه در بانکداری بدون ربا»، فصلنامه روند پژوهش‌های اقتصادی، سال نوزدهم، شماره ۵۹.

۴۴. میرمعزی، سیدحسین؛ (۱۳۷۸)، «جعاله و صلح بدیل‌های مناسب برای عقود بانکی با بهره‌گیری از دیدگاه‌های فقهی امام خمینی و قانون اساسی»، فقه اهل بیت، شماره ۱۹ و ۲۰.

۴۵. نجفی، محمدحسن؛ (۱۴۰۴ق)، «جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام»، دار إحياء التراث العربی، بیروت - لبنان، هفتم، چاپ هفتم.

۴۶. ندری، کامران و احمد کارگر مطلق؛ (۱۳۸۹)، «امکان سنجی استفاده از صکوک در تأمین مالی صادرات»، فصلنامه علمی - پژوهشی اقتصاد اسلامی، شماره ۳۷.

۴۷. هرورانتی، حسین و همکاران؛ (۱۳۸۹)، «نقدی بر بانکداری اسلامی»، تهران، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، چاپ اول.

48. Siddiqi Muhammad Nejatullah.(1403/1983). Issues in Islamic Banking. TheIslamic foundation, Leicester, London, Islamic Econmic,Vol. 1, No. 1.

49. . M.UmerChapra(1985)Towards a Just Monetary System: Islamic Foundation (UK) the University of Virginia, Nov 14, (2008).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی